

بررسی سنت سفال منقوش گودین III در دره هلیلان بر اساس یافته‌های مکتشفه از کزآباد A

خداکرم‌مظاهری^۱

چکیده

این مقاله با هدف مطالعه، بررسی و معرفی سنت سفال منقوش گودین III در دره هلیلان بر اساس یافته‌های سفالی مکتشفه در جریان مطالعات باستان‌شناسی محوطه کزآباد A به نگارش درآمده است. این محوطه، بزرگترین محوطه تاریخی دره هلیلان از توابع شهرستان چرداول است که در شمال استان ایلام قرار دارد.

در این تحقیق، نگارنده علاوه بر مطالعه و بررسی نتایج پژوهش‌های پیشین، به بررسی باستان‌شناسی محوطه کزآباد A نیز پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که تپه کزآباد A در برگیرنده نهشت‌های باستانی همه مراحل پیاپی و متوالی دوره گودین III است. یافته‌های مکتشفه نیز حاکی از آن است که در دوره مفرغ، سنت سفال منقوش گودین III در دره هلیلان رواج داشته است. اندازه محوطه کزآباد A، موقعیت مکان‌گزینی آن و توالی نهشت‌های باستانی آن نشان می‌دهد که این محوطه احتمالاً مرکز محلی مهمی در طول دوره مفرغ در زاگرس مرکزی بوده است. یافته‌های باستان‌شناسی، دره هلیلان را به گروه دره‌های بخش شمالی حوزه توزیع سنت سفال منقوش یکرنگ گودین III مانند ماهیدشت و کنگاور پیوند می‌دهد.

واژگان کلیدی: هلیلان، کزآباد A، بررسی‌های باستان‌شناسی، گودین III، دوره مفرغ، سفال.



مقدمه

زاگرس مرکزی، یکی از حوزه‌های فرهنگی مهم سرزمین ایران است که تقریباً در سراسر دوره مفرغ، به شکل یک حوزه فرهنگی مستقل، خودنمایی می‌کند. یکی از ویژگی‌های این حوزه، مجاورت با دشت‌های میانرودان و شوشان است. این دشت‌ها همزمان با آغاز دوره مفرغ، وارد دوران تاریخی می‌شوند.

دوره مفرغ (حدود ۱۴۰۰ - ۳۲۰۰ ق.م.) حوزه زاگرس مرکزی، یکی از مهمترین ادوار باستان‌شناسی غرب ایران است. در این میان، مرحله گودین III (حدود ۱۴۰۰ - ۲۶۰۰ ق.م.)، هم از نظر میزان گسترش حوزه توزیع و هم از نظر گستره زمانی، مهمترین مرحله دوره مذکور به شمار می‌رود. با شروع این مرحله، نوعی همگونی فرهنگی در سراسر مناطق غرب و جنوب غربی ایران مشاهده می‌شود که از طریق رواج سنت سفال منقوش یکرنگ گودین III نمایش داده شده است؛ در واقع این سنت، مهمترین سنت سفالگری زاگرس مرکزی در دوره مفرغ است که بیش از یک هزاره، دوام آورده است. نکته قابل توجه این است که مواد فرهنگی مربوط، به سرعت در سراسر این حوزه، گسترش یافته است (هنریکسون، ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ الف و ب:).

این مقاله در نظر دارد بر اساس یافته‌های سفالی مکشوفه در جریان مطالعات باستان‌شناسی محوطه کزآباد A، به بررسی وضعیت دره هلیلان، همزمان با مراحل توسعه سنت سفال منقوش یکرنگ گودین III بپردازد. سؤال اصلی پژوهش حاضر، این است که آیا مراحل توسعه سنت سفال منقوش یکرنگ گودین III در دره هلیلان، متوالی بوده یا در این توالی، وقفه یا وقفه‌هایی رخ داده است؟ در این راستا، نگارنده، علاوه بر مطالعه نتایج پژوهش‌های پیشین، به بررسی باستان‌شناسی محوطه کزآباد A نیز پرداخته و معتقد است که با توجه به وضعیت جغرافیایی، موقعیت قرارگیری و شرایط زیست محیطی، دره هلیلان، یکی از نواحی مهم شکل‌گیری سنت سفال منقوش یکرنگ گودین III بوده است و به نظر نمی‌رسد که در روند شکل‌گیری مراحل توسعه این سنت در دره مذکور، وقفه‌ای رخ داده باشد. در بررسی‌های پیشین در دره هلیلان، فقط نمونه سفال‌های مربوط به سه مرحله گودین III شناسایی شده که احتمالاً این وضعیت به علت کمبود مطالعات باستان‌شناسی شکل گرفته است.

سنت سفال منقوش گودین III

«حدود پنجاه سال گاه‌نگاری مبتنی بر گونه‌شناسی مجموعه‌های سفالی اواسط هزاره سوم تا اواسط هزاره دوم ق.م. در زاگرس مرکزی، به نتایج کاوش‌های تپه گیان نهاوند متکی بود» (هنریکسون، ۱۹۸۷ الف: ۲۰۵). طبقات گیان II-IV با سنت متمایز سفال نخودی منقوش یکرنگ مشخص شده است (کنتنو و گیرشمن، ۱۹۳۵). جایگاه و ارتباط لایه‌نگاری یافته‌های قبور گیان، روشن نیست و از توالی دوره‌های فرهنگی این تپه، تفاسیر گوناگونی به عمل آمده (نگل: ۱۹۶۴ و ۱۹۶۹؛ دایسون، ۱۹۶۵ و



۱۹۷۳)؛ اما همه این ارزیابی‌ها در اصل بر پایه گونه‌شناسی سفال‌ها استوار است و طرح‌های منتشر شده از سفال‌ها، اطلاعات کمی را در اختیار ما قرار می‌دهد. با مطالعات گسترده و دقیق‌تری که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ قرن بیست میلادی در دوره III تپه گودین کنگاور انجام شد، این نوع سنت سفالگری با عنوان «سفال گودین III»، بیشتر و جامع‌تر معرفی گردید که امروزه با همین عنوان خوانده می‌شود. گیان IV- II فقط نیمه دوم دوره مورد نظر در گودین III را در بر می‌گیرد. کاوش‌های لایه‌نگاری شده در دوره III تپه گودین، به شکل دقیقی مراحل پیشرفت این نوع سنت سفال منقوش یکرنگ و سفال‌های ساده مرتبط با آن را مشخص کرده است.

دوره III تپه گودین کنگاور به هفت مرحله کوچک‌تر تقسیم شده که عبارت است از: III1، III2، P III2، III3، III4، III5 و III6 (هنریکسون، ۱۹۹۱: ۲۹۱). در این میان، مرحله P III2 (پس از III2) تنها با توجه به سفال متمایز آن، به شکل یک مرحله مستقل معرفی شده است و این در حالی است که مراحل دیگر گودین III با توجه به بقایای معماری، شناسایی و معرفی شده‌اند و هر کدام از این مراحل، برخلاف مرحله P III2، از یک یا چند لایه معماری (جدول شماره ۱) تشکیل شده است (همان، ۱۹۸۷ الف: ۲۱۴). از میان مراحل هفت گانه گودین III، دو مرحله III1 و III3 فقط در گودین، شناخته شده است و در محل‌های دیگر دارای مواد فرهنگی مرتبط با این زمان، قابل شناسایی نیست. علت آن نیز حجم کم مواد فرهنگی کشف شده از این دو مرحله در گودین است که موجب شده تا این دو مرحله (برخلاف سایر مراحل گودین III) به طور کامل شناخته نشود (همان: ۲۱۱ و ۲۱۴). سایر مراحل گودین (III III2، P III2، III4، III5 و III6)، مراحل اصلی بوده که هم در تپه گودین و هم در سایر مناطق مختلف زاگرس مرکزی به خوبی شناسایی و مطالعه شده‌اند (همان، ۱۹۸۶). هنریکسون (۱۹۸۷ الف: ۲۰۶)، وضعیت مکانی توزیع سفال گودین III را در ۶ ناحیه جغرافیایی توضیح داده است که عبارتند از:

۱. «شرق کوه گرین (دره‌های کنگاور، اسدآباد، صحنه، نهاوند، ملایر، بروجرد و ...)؛ ۲. پیشکوه شرقی مابین کوه گرین و کوه سفید (دره‌های کاکاوند، چاوری، خاوه، الشتر، خرم‌آباد و ...)؛ ۳. پیشکوه غربی مابین کوه سفید و کبیرکوه (دره‌های هلیلان، کوه‌دشت، رومشگان، سیمره و ...)؛ ۴. ماهیدشت؛ ۵. پشتکوه؛ ۶. خوزستان. این منطقه‌بندی، بر اساس چین خوردگی‌های متوالی‌ای است که در ارتفاعات زاگرس، دره‌های میان کوهی را از هم جدا می‌کند.»

سفال نخودی منقوش، مشخصه تمام مراحل سنت سفال منقوش یکرنگ گودین III است. با اینکه شکل ظروف سفالی، مرحله به مرحله تغییر می‌کند؛ لیکن دیگ‌ها و سبوه‌های زاویه‌دار در اندازه‌های مختلف، مهمترین شکل‌های ظروف سفالی هستند. شکل‌های دیگر ظروف نخودی؛ عبارتند از: کاسه‌های زاویه‌دار با مقاطع انحنادار، ساغرها و سبوه‌های تخم‌مرغی شکل بزرگ ویژه ذخیره با تزیینات برجسته نواری شکل (همان، ۱۹۹۱: ۲۹۱). تزیین، به تنهایی یا به شکل ترکیبی به کار رفته



است. تزیین منقوش، یکرنگ است و تزیین دو رنگ (سیاه و قهوه‌ای قرمز) به ندرت دیده می‌شود. از عناصر تزیینی برجسته (نوارها و باندهای برجسته) و نقوش کنده‌شده نیز استفاده شده است. تزیین منقوش، معمولاً قهوه‌ای تیره است؛ لیکن از سیاه واقعی تا قهوه‌ای متغیر است. در مراحل قدیمی‌تر، نقش‌هایی به رنگ قهوه‌ای - قرمز نیز دیده شده است که در مراحل متأخر، بجز در مورد تزیینات منقوش دو رنگ؛ ناپدید می‌شود (همان، ۱۹۸۷ ب: ۳۹). ظروف متمایز و فراوان زاویه‌دار (دیگ‌ها و سبواها)، معرف و تشکیل‌دهنده سبک منقوش گودین III هستند. یک ساختار کادری تشکیل شده از فواصل افقی که روی هم واقع شده‌اند، طرح اصلی سبک منقوش گودین III را نشان می‌دهد. این کادرها و نقش‌مایه‌ها و ترکیبات نقش‌مایه‌ای به کار رفته در آنها، سبک گودین III را تشکیل می‌دهد. با گذشت زمان، شکل استفاده و اهمیت نسبی هر کدام از کادرها تغییر می‌یابد و ساختار سبکی به شکل متمایزی تفسیر می‌شود. در هر دوره‌ای، شمار محدودی از نقش‌مایه‌ها یا ترکیبات نقش‌مایه‌ای در هر کدام از کادرها استفاده شده است (همان: ۳۹ و ۴۰). بارزترین معیارهای گاه‌نگاری این دوره، ظروف سفالی منقوش هستند که معمولاً همین نوع سفال‌ها بیشتر جمع‌آوری و منتشر شده است. تغییر در سبک نقش‌های به کار رفته روی ظروف زاویه‌دار به ما اجازه تعیین گاه‌نگاری‌های دقیق را می‌دهد (همان، ۱۹۸۶: ۱۷). در سراسر مراحل گودین III، ظروف نخودی منقوش به تدریج کاهش می‌یابد؛ به طوری که برتری محسوس ظروف خشن نخودی و کاهش تدریجی تعداد ظروف منقوش (نخودی و دارای پوشش گلی قرمز)، موضوع قابل توجهی است که در مراحل متأخر گودین III رخ می‌دهد (همان، ۱۹۸۷ ب: ۴۳).

موقعیت و پیشینه مطالعات باستان‌شناسی محوطه کزآباد A

دره هلیلان در شمال شرق استان ایلام و شمال غربی حوزه پیشکوه غربی قرار دارد و در محدوده بخش هلیلان در شهرستان چرداول واقع است. از لحاظ موقعیت جغرافیایی نیز از شمال به استان کرمانشاه، از جنوب و شرق به استان لرستان و از غرب به بخش مرکزی شهرستان چرداول محدود است و در مجموع، میان کوه‌های متعددی قرار گرفته است (تصاویر شماره ۱ و ۲). این دره، در حدود ۲۵ کیلومتر، طول (غربی - شرقی) و ۱۴ کیلومتر، عرض دارد و تقریباً در ارتفاع ۹۵۰ متری از سطح دریا واقع است. رودخانه سیمره نیز از شرق و جنوب آن می‌گذرد (مورتن سن، ۱۳۷۷: ۴۱). وجود مکان‌های باستانی متعدد و غارهای با نهشت‌های باستانی؛ به‌ویژه متعلق به دوره‌های پارینه سنگی، حاکی از این است که دره هلیلان از قدیم‌الایام وضعیت زیست‌محیطی مطلوبی داشته است.

کزآباد، نام سه تپه باستانی است که در مجاورت هم و در شرق شهرک توحید (مرکز بخش هلیلان) قرار دارند. اشمیت (۱۳۷۶: ۲۲۴) آنها را تپه‌های کزآباد I و II و اشتاین (۱۹۴۰: نقشه ۱۶) آنها را تپه‌های کزآباد A، B و C نامیده است. کزآباد A مشخص‌ترین و بزرگترین تپه دره هلیلان است و در



۵۰ متری شرق شهرک توحید قرار دارد. کز آباد A در جنوب، کز آباد B در شمال غرب آن و کز آباد C در شمال آن واقع است (تصویر شماره ۲). طول شمال غربی - جنوب شرقی کز آباد A، ۲۳۸ متر و عرض شمال شرقی - جنوب غربی آن، ۱۸۳ متر است. بلندترین نقطه سطح تپه نیز در حدود ۱۰/۵ متر از سطح اراضی کشاورزی پیرامون ارتفاع دارد و مساحت آن ۴/۵ هکتار است (همان: ۲۴۶). از لحاظ توپوگرافی، قسمت‌های جنوب شرقی تپه از سایر قسمت‌ها بلندتر است. شیب تپه نیز در این قسمت، بیشتر از سایر قسمت‌هاست. جاده خاکی‌ای که از شهرک توحید، در جهت غرب به شرق، به طرف مزارع کشاورزی امتداد دارد، از دامنه شمالی تپه می‌گذرد.

از سال ۱۳۱۳ ه.ش. تا کنون، دره هلیلان توسط اریک اشमित (۱۳۷۶: ۲۲۴؛ تصاویر ۱۰۹ و ۱۱۰)، اورل اشتاین (۱۹۴۰: ۲۴۴ و ۲۴۵)، کالر گاف (۱۹۷۱: ۱۳۴ و ۱۹۶۶، تصویر ۱: ۱۰۳، ۴، ۵، ۱۳ و ۱۵)، هیأت دانمارکی (مورتن سن، ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵؛ تران، ۱۹۷۰، ۱۹۹۹ و ۲۰۰۱؛ ملد گارد و همکاران، ۱۹۶۴) و ابراهیم مرادی (۱۳۸۷) مورد بررسی و مطالعه باستان‌شناسی قرار گرفته است. در سال ۱۳۱۳ ه.ش. برای اولین بار در دره مذکور، مطالعات باستان‌شناسی آغاز شد. در این سال، اشमित (۱۳۷۶، تصاویر ۱۰۹ و ۱۱۰: ۲۲۴) ضمن پروازهای هوایی خود و تهیه عکس‌های هوایی از مناطق مختلف ایران، از دره هلیلان نیز عکس گرفت. او در این دره، فرود آمد و از سطح تپه‌های کز آباد I و II قطعاتی سفالی جمع‌آوری کرد. دو سال (سال ۱۳۱۵ ه.ش.) اورل اشتاین (۱۹۴۰: ۲۴۴ - ۲۴۷) ضمن مسافرت تاریخی خود، دره هلیلان را نیز درنوردید. ایشان از چند محوطه باستانی در دره هلیلان بازدید کرد و مدت چند روز در تپه‌های کز آباد به کاوش پرداخت. او علاوه بر این کاوش‌ها، نقشه توپوگرافی تپه‌های مذکور را تهیه کرد و آنها را تپه‌های کز آباد A، B و C نامید (همان: نقشه ۱۶). در سال ۱۳۴۳ ه.ش. کالر گاف ضمن بررسی باستان‌شناسی دره هلیلان، تپه کز آباد A را نیز بررسی کرد (گاف، ۱۹۷۱: ۱۳۴ و ۱۹۶۶، تصویر ۱: ۱۰۳، ۴، ۵، ۱۳ و ۱۵). رابرت هنریکسون (۱۹۸۶: ۱۳) نیز بر پایه نتایج مطالعات اشتاین و گاف، بیان کرد که مجموعاً در ۷ محل دره هلیلان، سفال‌های گونه سنت سفال منقوش گودین III شناسایی شده است. وی موفق به شناسایی سفال مراحل III2 و III5 در تپه کز آباد A و در مجموع، سفال مراحل III2، III2 P و III5 در دره هلیلان شد؛ اما سفال مراحل III4 و III6 در این دره، شناسایی نشده است (همان).

در سال ۱۳۸۷ ه.ش. دره هلیلان، توسط یک هیأت ایرانی به سرپرستی ابراهیم مرادی، مورد بررسی باستان‌شناسی قرار گرفت. در این بررسی، علاوه بر تپه گوران و کز آباد A، در ۶ نقطه دیگر نیز مواد فرهنگی دوره مفرغ شناسایی شد. متأسفانه این مواد فرهنگی گردآوری شده از سطح اکثر نقاط مذکور را قطعات سفال‌های غیر شاخص تشکیل می‌دهد که در هیچ موردی از آنها، مراحل سنت سفال منقوش گودین III تشخیص داده نشده است (مرادی، ۱۳۸۷).

با وجود مطالعات باستان‌شناسی کمابیش گسترده‌ای که تا کنون در دره هلیلان انجام شده است، هنوز وضعیت این حوزه، هم‌زمان با مراحل شکل‌گیری سنت سفال منقوش یکرنگ گودین III،



کاملاً مشخص نیست؛ از این رو، پژوهش حاضر با هدف پرداختن به این موضوع، انجام شده و تپه کزآباد A به دلیل وسعت و اهمیت نهشت‌های باستانی آن، مورد بررسی پژوهشی قرار گرفته است.

سنت سفال منقوش گودین III در محوطه کزآباد A

نگارنده، در مهرماه ۱۳۸۸ ه.ش. تپه کزآباد A را به مدت دو روز، مورد بررسی باستان‌شناسی قرار داد. با توجه به اینکه داده‌های پایه‌ای پژوهش حاضر، حاصل بررسی باستان‌شناسی مذکور است، سفال‌های گردآوری شده، اساس مطالعات این محوطه قرار گرفت. در گردآوری سفال‌ها برحسب دانش و شناخت موجود، به نمونه‌برداری اقدام شد. هدف نهایی، کسب بیشترین اطلاعات و گردآوری مناسب‌ترین داده‌ها بود. در راستای انجام این پژوهش، ۲۳ قطعه از نمونه سفال‌های گردآوری شده، طراحی شد و مورد مطالعه قرار گرفت (تصویر ۳ و شکل ۱). این سفال‌ها از قسمت‌های مختلف سطح و دامنه‌های محوطه کزآباد A گردآوری شده‌اند.

پیشتر اشاره شد که هنریکسون موفق به شناسایی سفال مراحل III2 و III5 در کزآباد A شد. با مطالعه مجموعه سفال‌های گردآوری شده در بررسی محوطه کزآباد A و در نظر گرفتن مطالعات پیشین، مشخص شد که این محوطه، در برگیرنده نهشت‌های باستانی متعلق به همه مراحل اصلی سنت سفال منقوش گودین III است که شامل مراحل III2، III2، P III4، III5، III6 می‌باشد و نمونه سفال‌های مربوط در سطح محوطه پراکنده است (جدول شماره ۲). مهم‌ترین معیار مورد استناد جهت انجام گاه‌نگاری‌های داخلی دوره مفرغ منطقه، شیوه تزیین و شکل سفالینه‌های این دوره است؛ به طور مثال، در مطالعات هیأت هلمز در لرستان، با وجود اینکه به رنگ سطح، خمیره و نقوش سفال‌ها توجه شده؛ اما فقط شکل و الگوهای تزیین ظروف به عنوان معیار اصلی جهت شناسایی سفال‌های مراحل مختلف (قدیم، میانی و جدید) دوره مفرغ منطقه، مورد استناد قرار گرفته است (اشمیت و همکاران، ۱۹۸۹، ج ۱: ۱۳۳ و ۱۳۴). در دشت شوشان نیز مهم‌ترین معیار تشخیص مراحل مختلف شیماشکی، سوکالماخ، ایلام میانه I و ایلام میانه II-III، شکل سفالینه‌ها است. در کنار این معیار، به مشخصه‌های دیگری چون: تزیینات برجسته یا کنده روی سفال نیز توجه شده است (کارتر، ۱۹۹۱: ۲۸۴ و ۲۹۵). در ارتباط با سنت سفال منقوش یکرنگ گودین III نیز شکل ظروف و نقش مایه‌های روی سفال‌ها، معیار اصلی تاریخ‌گذاری بوده است (هنریکسون، ۱۹۸۷، ب: ۴۰).

با ظهور سنت سفال منقوش گودین III، شاهد حضور مواد فرهنگی مرحله III6 در سراسر مناطق زاگرس مرکزی تا دشت شوشان هستیم. سفال منقوش یکرنگ شوش IVA/D c-d در دشت شوشان، همان سفال گودین III6 است. وضعیت توزیع سفال این مرحله، یک حلقه ارتباطی را مابین جاده خراسان بزرگ در سرزمین‌های مرتفع و دشت شوشان نشان می‌دهد (همان، ۱۹۸۶: ۲۱). دیگرها و سبوه‌های زاویه‌دار با باندهای منقوش مستقیم و موج افقی (شکل ۱: ۱-۳) از شاخص‌ترین سفال‌های

مرحله III6 گودین هستند. کاسه‌هایی که لبه ضخیم و بدنه پیچیده دارند (شکل ۴:۱ و ۵) نیز از شکل-های شاخص این مرحله هستند. نقش مایه چشمان گاو (شکل ۶:۱) نیز از زیرشاخصه‌های مراحل جدید مرحله III6 است که تا مرحله III5 دوام می‌آورد. این گونه نقش مایه در مرحله III5 نیز به فراوانی دیده می‌شود (همان، ۱۹۸۷ الف: ۲۰۷).

یکی از نقش مایه‌های شاخص مرحله III4، باندهای منقوش افقی مکرر با نوارهای عمودی در میان آنهاست که در دو یا چند ردیف تکرار شده است (شکل ۷:۱). تشخیص نمونه سفال‌های این مرحله در بررسی‌های سطحی مشکل است. علت قسمتی از این وضعیت، به مشکلات ما در شناخت سفال مرحله III4 بر می‌گردد. مطمئناً بسیاری از شکل‌های ظروف سفالی و نیز طرح‌های تزیینی مرحله III5 گودین به مرحله III4 منتقل شده است که در نمونه‌های به دست آمده در بررسی‌های سطحی، تشخیص و تمیز آنها از همدیگر مشکل است.

در مرحله III2، دیگ‌ها و سبوه‌های زاویه‌دار که مشخصه مراحل قدیمی‌تر بود، شکل کیسه‌ای‌تری یافته‌اند؛ به طوری که حداکثر قطر بدنه به قسمت‌های پایین‌تر ظروف، منتقل شده (شکل ۱۵:۱) و جای زاویه پیشین را، یک نوار برجسته روی شانه گرفته است (شکل ۹، ۸، ۱:۱۵). تزیین منقوش در پیرامون این نوار برجسته، متمرکز شده و گرایش به سمت ساده‌تر شدن یافته است که به طور عمده، شامل خطوط افقی مستقیم و موجی شکل می‌شود (شکل ۱۵، ۹:۱۶). سه پایه‌های گود و کم‌عمق با تزیین منقوش ساده هندسی، روی پوشش گلی قرمز یا به شکل ظروف نخودی غیرمنقوش، از سفال‌های شاخص این دوره است (شکل ۱۷:۱)، (همان، ۱۹۸۷ الف: ۲۱۱). وضعیت توزیع سفال مرحله گودین III2، نشان می‌دهد که سفال این مرحله، رایج‌تر و فراگیرتر از سفال مراحل دیگر گودین III در زاگرس مرکزی است (همان، ۱۹۸۶: ۲۴). در این دوره، همگونی نسبی‌ای در سبک سفال رایج در سراسر زاگرس مرکزی، نمایان است که نشان‌دهنده سطح بی‌ظنری از اتحاد فرهنگی، اقتصادی یا سیاسی است و به نوعی، حاکی از یک سری همبستگی‌ها، مجاورت‌ها یا ارتباطات درون منطقه‌ای است؛ با این حال، برخی تفاوت‌های درون منطقه‌ای نیز شناسایی شده است (همان: ۲۴ و ۲۵). بر اساس تفاوت‌هایی که در سبک سفال رایج، شناسایی شده، می‌توان برخی گروه‌بندی‌های درون منطقه‌ای را تشخیص داد؛ چنان که جنبه‌های شاخص و متنوع سبکی و سفالی، حداقل دو گروه از دره‌ها را از همدیگر متمایز نشان می‌دهند: ۱. کنگاور، صحنه و ماهیدشت؛ ۲. نهاوند، میربگ و رومشگان. ظروف خاکستری مرحله گودین III2 تاکنون فقط در دره کنگاور شناسایی شده است. ظروف دارای پوشش گلی قرمز و منقوش با رنگ سیاه، در قبور چغاسبز و کمترلان II (رومشگان)، باباجان (میربگ) و تپه گیان (نهاوند) عمومیت دارد؛ ولی در گودین III2 نادر است و در ماهیدشت نیز دیده نشده است. چندین گونه از تزیینات منقوش دو رنگ، در بخش شمالی حوزه توزیع یافت شده است، مانند تزیین خطی دو رنگ تنک و ساده‌ای که در ماهیدشت، کنگاور و هیلان به دست آمده است (همان، ۱۹۸۶: ۲۵ و ۱۹۸۷ الف: ۲۱۱-۲۱۲). نمونه‌ای از سفال‌های خاکستری



مرحله گودین III2 که در گروه کاسه‌های با لبه شیاردار جای می‌گیرد (شکل ۱: ۱۱)، همان، ۱۹۸۷ الف: ۲۱۱)؛ همچنین سفال‌هایی با تزیینات خطی دو رنگ تنک و ساده در میان سفال‌های کزآباد A وجود دارد (شکل ۱: ۱۰، ۱۳، ۱۴) که این گونه سفال‌ها دره هلیلان را به گروه دره‌های بخش شمالی حوزه توزیع سنت سفال منقوش یکرنگ گودین III مانند ماهیدشت و کنگاور پیوند می‌دهد. در دره هلیلان، سفال این مرحله، علاوه بر کزآباد A، در ۶ محل دیگر نیز شناسایی شده است (همان، ۱۹۸۶: ۱۳) و این در حالی است که شناسایی سفال مرحله III6 در دو محل، سفال مرحله III5 در دو محل، سفال مرحله III4 در یک محل و سفال مرحله III2 p در دو محل بوده است (Ibid). در دره مذکور نیز مانند سایر مناطق حوزه توزیع سنت سفال منقوش، سفال مرحله گودین III2 رایج‌تر و فراگیرتر از سایر مراحل گودین III است.

همانطور که اشاره شد، با وجود همگونی و یک‌شکلی کلی و نسبی که در مجموعه‌های سفالی مکشوفه از این مرحله در سراسر حوزه توزیع سنت سفال منقوش یکرنگ نمایان است، مطالعات انجام‌شده، برخی تفاوت‌ها و تنوعات سبکی را نیز شناسایی کرده‌اند که بر پایه آنها می‌توان مبادرت به گروه‌بندی-های درون منطقه‌ای کرد؛ احتمالاً این تفاوت‌های سبکی، گروه‌بندی‌های سیاسی اجتماعی کهن را در سراسر حوزه توزیع سفال گودین III2 منعکس می‌کند و نتیجه برخی منطقه‌گرایی‌هاست. این مرحله، همزمان با دوره سوکالماخ در شوش است (همان، ۱۹۸۷ الف: ۲۱۲). هنریکسون (همان) در تفسیر یافته‌های مربوط به این مرحله چنین آورده است:

«اوج یکپارچگی منطقه‌ای که در توزیع سفال‌ها دیده می‌شود، همزمان با اتحاد سیاسی سرزمین‌های شیماشکی بوده که در متون اوایل هزاره دوم ق.م. منعکس شده است. یکی شمردن پدیده باستان‌شناسی همگونی سفال‌ها و افزایش آشکار وسعت زیستگاه‌های این مرحله را با شیماشکی تاریخی؛ نمی‌توان با استفاده از داده‌های غیرمکتوب ثابت کرد؛ با وجود این، در حدود اوایل هزاره دوم ق.م. اکثر قسمت‌های مرکز غرب ایران به یکپارچگی اجتماعی-اقتصادی و شاید سیاسی قابل توجهی رسیده است. این موضوع نشان می‌دهد پیشرفت‌هایی که در داده‌های باستان‌شناسی گردآوری شده از مرکز غرب ایران دیده می‌شود، ممکن است نمایانگر شیماشکی باشد.»

طبق یکی از متون اوایل هزاره دوم ق.م. «سرزمین‌های شیماشکی» از شش بخش به نام‌های: زبشلی، شو/سیگریش، نی بولمات/یابولمات، آومیدتوم، گرت/کرد و شتیلو تشکیل شده بود (پاتس، ۱۳۸۵: ۲۲۲)؛ بنابراین احتمال دارد که این تنوعات سبکی در سنت سفال رایج در زاگرس مرکزی، گویای برخی تقسیمات درون منطقه‌ای و برخی همگرایی‌های اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی باشد. طبیعت فدرالی حکومت عیلامی، هم در کل و هم در اجزای تشکیل‌دهنده آن، مانند سرزمین‌های شیماشکی، از ویژگی‌های مهم این حکومت است. پیوستگی سیاسی سست این حکومت کاملاً با تنوع منطقه‌ای مشاهده‌شده در فرهنگ‌های مادی اجزای تشکیل‌دهنده حکومت عیلامی، مطابقت دارد

(هنریکسون، ۱۹۸۷ الف: ۲۱۱).

علاوه بر سفال مراحل III6، III5، III4 و III2، سفال مرحله III2 p نیز در بررسی‌های باستان‌شناسی کزآباد A شناسایی شد. این سفال، تاکنون فقط از قبور به دست آمده است (همان، ۱۹۹۱: ۲۹۲) و در بررسی‌های سطحی، کمیاب است (همان، ۱۹۸۷ الف: ۲۱۳)؛ با این حال، نمونه سفال‌های این مرحله نیز در بررسی‌های کزآباد A شناسایی شد (شکل ۱: ۱۸-۲۳)؛ در نتیجه، مطالعات گونه‌شناسی، مقایسه‌ای و گاه‌نگاری سفال‌های گردآوری شده در بررسی کزآباد A نشان می‌دهد که این محوطه، در برگیرنده نهشت‌های فرهنگی همه مراحل اصلی گودین III است.

سایر نهشت‌های باستانی محوطه کزآباد A

به علت عمق و حجم گسترده نهشت‌های باستانی دوره مفرغ محوطه کزآباد A، پژوهشگرانی که این تپه را مورد مطالعه قرار داده‌اند، غالباً به نهشت‌های باستانی این دوره پرداخته‌اند؛ چنان‌که اشمیت (۱۳۷۶: ۲۲۴) به وجود تکه سفال‌های منقوش هزاره سوم ق.م. در سطح این تپه و اورل اشتاین (۱۹۴۰: ۲۴۸ و ۲۴۹) به آثار مکشوفه متعلق به دوره مفرغ اشاره کرده‌اند. کالر گاف نیز تپه کزآباد A را به عنوان یک محوطه متعلق به دوره مفرغ معرفی نموده است (گاف، ۱۹۶۶: تصویر ۸)؛ با این وجود، در بررسی‌های باستان‌شناسی کزآباد A علاوه بر تکه‌های سفال متعلق به دوره مفرغ، تکه سفال‌های متعلق به دوره مس - سنگی، دوره تاریخی و دوره اسلامی نیز مشاهده شده است (مرادی، ۱۳۸۷: ۳۶۴).

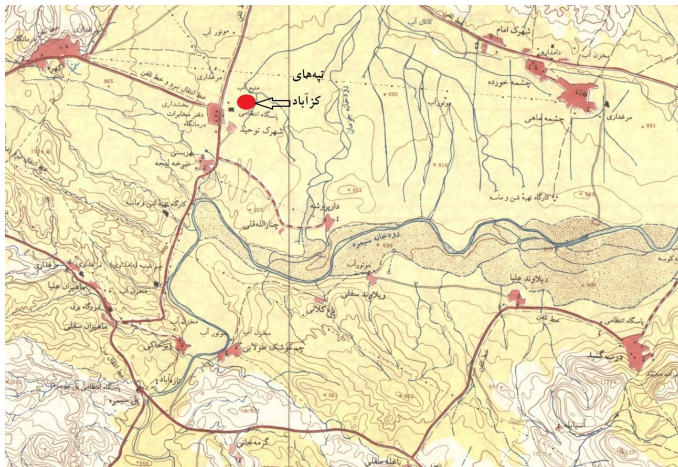
نتیجه‌گیری

با توجه به نتایج بررسی‌های باستان‌شناسی کزآباد A و در نظر گرفتن نتایج مطالعات پیشین، به نظر می‌رسد که همه مراحل توسعه سنت سفال منقوش یکرنگ گودین III در این محل، شکل گرفته و هیچ‌گونه وقفه‌ای در روند توسعه آن، رخ نداده است. دره هلیلان نیز همانند سایر نواحی پیرامون در این زمان، یک دوره شکوفایی را سپری کرده و به نظر می‌رسد که نقش یک منطقه بینابینی را میان نواحی شمالی حوزه توزیع و بخش‌های جنوبی تر ایفا نموده است. وسعت نسبتاً زیاد محوطه کزآباد A که در حدود ۴/۵ هکتار برآورد شده و نیز توالی نهشت‌های باستانی تمامی مراحل گودین III در این محل، حاکی از این است که به احتمال زیاد این محوطه، مرکز محلی مهمی در طول دوره مفرغ زاگرس مرکزی بوده است و سایر محوطه‌های این دوره دره هلیلان در زمره اقمار کزآباد A بوده‌اند. قرارگیری شهرک توحید (مرکز بخش هلیلان) در مجاورت محوطه باستانی کزآباد A، حاکی از جایگیری و مکان‌گزینی مناسب این محوطه در دوره مفرغ است.

یافته‌های باستان‌شناسی، دره هلیلان را با گروه دره‌های بخش شمالی حوزه توزیع سنت سفال منقوش یکرنگ گودین III مانند دره‌های ماهیدشت، کنگاور و صحنه پیوند می‌دهد. در دره هلیلان



و در کنار رودخانه سمیره، گذرگاهی طبیعی، باریک و خطرناک وجود دارد که امروزه، معبر هزاران رأس دام عشایر کوچرو کرد و لر منطقه به سمت ییلاق و قشلاق است. ادموندز (۱۹۲۲: ۳۳۶ و ۳۳۷) که مسیرهای شمالی - جنوبی ای را که از میان زاگرس مرکزی می‌گذرد، به خوبی معرفی کرده، از مسیری به نام «مسیر دلفان» نام برده که در حدود ۲۱۰ کیلومتر، طول داشته، از خرم‌آباد شروع شده است و در جهت غرب، از طریق پل کشکان، کوه‌دشت و هلیلان به سمت ماهیدشت و کرمانشاه ادامه می‌یابد. «دره ماهیدشت در شمال دره هلیلان قرار دارد. ادموندز در سال ۱۲۹۷ ه.ش. و در یک زمستان سرد که کوه‌های منطقه، پوشیده از برف بوده، از دره هلیلان به سمت ماهیدشت عبور کرده است (Ibid, ۲۰۱۰: ۲۲۶). «در گذشته، ایلات کاکاوند منطقه هرسین در پیشکوه شرقی، از دره هلیلان به عنوان چراگاه زمستانی احشام خود بهره‌برداری می‌کرده‌اند» (اشتاین، ۱۹۴۰: ۲۴۲ و ۲۴۳) و «زندگی کوچ‌نشین، یکی از شیوه‌های مهم معیشت ساکنان زاگرس مرکزی در سراسر تاریخ منطقه بوده است» (امبرلینگ، ۲۰۰۲: ۴۸)؛ احتمالاً این شیوه زندگی، در شکل‌گیری تنوعات سبکی در سنت سفال رایج، نقش مهمی داشته است. در گذشته، به علت وضعیت آب و هوایی دره هلیلان، بسیاری از کوچ‌نشینان مناطق شمالی و شمال شرقی در فصل قشلاق به این دره و نواحی پیرامون آن کوچ کرده و از مراتع زمستانی این منطقه بهره می‌برده‌اند؛ لیکن امروزه چون تمامی اراضی دره به زیر کشت و زرع می‌رود، دیگر کوچ‌نشینان در فصل قشلاق، مجاز به اسکان در منطقه نیستند؛ بلکه به سمت پشتکوه و شمال خوزستان کوچ می‌کنند و فصل قشلاق را در آنجا سپری می‌نمایند. به نظر می‌رسد که پیشینه استفاده از بیشتر ایل‌راه‌های امروزی کوچ‌نشینان منطقه به گذشته‌های دور بر می‌گردد.



تصویر شماره (۱). موقعیت تپه‌های کرمانشاه



تصویر شماره (۲). عکس هوایی از موقعیت تپه‌های کزآباد



تصویر شماره (۳). سفال‌های مورد مطالعه کزآباد A



شکل شماره (۱): سفال‌های کزآباد A



طبقات	مراحل	تعداد لایه‌های معماری هر طبقه	تاریخ تقریبی (ق. م.)
III _۱	۱	۱	۱۵۰۰
	P III _۲		۱۶۰۰-۱۴۰۰
III _۲	۲	۲	۱۹۰۰-۱۶۰۰
III _۳	۳	۱	
III _۴	۴	۲	۲۱۰۰-۱۹۰۰
III _۵	۵	۱	۲۴۰۰-۲۲۰۰
III _۶	۶	۵	۲۶۰۰-۲۴۰۰

جدول شماره (۱). لایه‌نگاری گودین III (هنریکسون، ۱۹۸۷ الف: ۲۰۵؛ ۲۱۴۴ و ۱۹۸۷ ب: ۳۵)

ردیف	توصیف (رنگ خمیره، رنگ درونی، رنگ بیرونی، تزیین)	گاه‌نگاری	نمونه قابل مقایسه
۱	نخودی، پوشش نخودی، پوشش نخودی، نقش به رنگ سیاه.	III _۶	هنریکسون، ۱۹۸۷ ب، تصویر ۴: ۶.
۲	نخودی تیره، نخودی، پوشش نخودی تیره، نقش به رنگ سیاه.	III _۶	هنریکسون، ۱۹۸۷ ب، تصویر ۴: ۱ و ۶.
۳	نخودی، پوشش نخودی، پوشش نخودی، نقش به رنگ قهوه‌ای تیره.	III _۶	هنریکسون، ۱۹۸۷ ب، تصویر ۵: ۳ و ۷-۱۱.
۴	قهوه‌ای روشن، پوشش نخودی تیره، پوشش نخودی تیره.	III _۶	هنریکسون، ۱۹۸۷ ب، تصویر ۱۰: ۱۷.
۵	نخودی، پوشش نخودی، پوشش نخودی.	III _۶	هنریکسون، ۱۹۸۷ ب، تصویر ۱۰: ۱۷.
۶	نارنجی، پوشش نخودی نارنجی، پوشش نخودی، نقش	III _{۶-۵}	هنریکسون، ۱۹۸۷ ب، تصویر ۴: ۲۳ و



۲۵؛ تصویر ۱۴: ۱۵-۱۷.		به رنگ قرمز.
هنریکسون، ۱۹۸۷ ب، تصویر ۱۷: ۶ و ۷- ۸.	III ۴	سبز زیتونی، پوشش سبز زیتونی، پوشش سبز زیتونی، نقش به رنگ سیاه.
تیران، ۲۰۰۱، طرح ۸: T۹ ۴.	III ۶	نخودی تیره، پوشش نخودی، پوشش نخودی، نوار برجسته.
تیران، ۲۰۰۱، طرح ۸: T۹ ۱۱.	III ۶	نخودی، پوشش نخودی، پوشش نخودی، نوار افزوده و نقش به رنگ قهوه‌ای تیره.
هنریکسون، ۱۹۸۷ ب، تصویر ۲۳: ۲.	III ۶	نخودی تیره، پوشش نخودی، پوشش نخودی، نقش به دو رنگ سیاه و قهوه‌ای.
هنریکسون، ۱۹۸۷ ب، تصویر ۲۶: ۱۴- ۱۵.	III ۶	خاکستری، پوشش خاکستری روشن، خاکستری، نوارهای کنده.
تیران، ۲۰۰۱، طرح ۴: T۱۱ ۱۰.	III ۶	نخودی، پوشش نخودی، پوشش نخودی، نقش به رنگ سیاه کم‌رنگ.
اشمیت و همکاران، ۱۹۸۹، ج ۲، طرح ۹۸a و ۹۶a.	III ۶	نخودی، نخودی، پوشش نخودی، نقش به دو رنگ سیاه و قهوه‌ای.
اشمیت و همکاران، ۱۹۸۹، ج ۲، طرح ۱۰۰a.	III ۶	نارنجی، نارنجی، پوشش نخودی، نقش به دو رنگ سیاه و قهوه‌ای.
اشمیت و همکاران، ۱۹۸۹، ج ۲، طرح ۹۴h.	III ۶	نخودی، پوشش نخودی، پوشش نخودی، نوار برجسته.
هنریکسون، ۱۹۸۷ ب، تصویر ۲۳: ۱۲.	III ۶	نارنجی، پوشش نخودی تیره، پوشش نخودی، نوار کنده و نقش به رنگ قهوه‌ای.
هنریکسون، ۱۹۸۷ ب، تصویر ۲۶: ۲۷ و ۳۰.	III ۶	تیره، نخودی تیره، پوشش نخودی تیره، نقش به رنگ سیاه.
هنریکسون، ۱۹۸۷ ب، تصویر ۳۰: ۴ و ۱۲.	P III ۶	نخودی، پوشش نخودی، پوشش نخودی، نوار برجسته.
هنریکسون، ۱۹۸۷ ب، تصویر ۳۰: ۱ و ۲.	P III ۶	نخودی، پوشش نخودی، پوشش نخودی.



هنریکسون، ۱۹۸۷ ب، تصویر ۲۷: ۵ و ۶.	P III ۲	نخودی، پوشش نخودی، پوشش نخودی.	۲۰
هنریکسون، ۱۹۸۷ ب، تصویر ۲۹: ۶.	P III ۲	نخودی، پوشش نخودی، پوشش نخودی، نقش قهوه‌ای.	۲۱
اشمیت و همکاران، ۱۹۸۹، ج ۲، طرح ۱۱۰e	P III ۲	نخودی، پوشش نخودی، نوارهای برجسته متوالی.	۲۲
هنریکسون، ۱۹۸۷ ب، تصویر ۲۷: ۵.	P III ۲	نخودی سبز، پوشش نخودی، پوشش سبز زیتونی.	۲۳

جدول شماره (۲). کاتالوگ شکل ۱

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- اشمیت، اریک؛ (۱۳۷۶)، پرواز بر فراز شهرهای باستانی ایران، ترجمه آرمان شیشه‌گر، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- پاتس، دنیل؛ (۱۳۸۵)، باستان‌شناسی ایلام، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت.
- مرادی، ابراهیم؛ (۱۳۸۷)، گزارش بررسی و شناسایی آثار باستانی دره هلیلان و منطقه شله کش در شهرستان شیروان چرداول، ایلام: آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان (منتشر نشده).
- مورتن سن، اینگه دمانت؛ (۱۳۷۷)، کوچ‌نشینان لرستان، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: پژوهنده.

ب) انگلیسی

- Carter, E. (1991), "Ceramics VII- VIII, The early Bronze Age in south western and southern Persia", *Encyclopedia Iranica*, vol. 5, Face. 297-294 :3, E. Yarshater (ed), Mazda publisher, Costa Mesa, New York.
- Contenau, J., & Ghirshman, R., (1935), *Fouilles du Tepe Giyan pre de Nehavand -1931 1932*, Librairie orientaliste paul Geuthner, paris.
- Dyson, R. H. Jr., 1965, "Problems in the relative chronology of Iran, 2000-6000 B.C.", in: *Chronologies in old world Archaeology*, Ehrich, R.W., (ed.), Chicago: University of Chicago press, pp. 256-215.
- Dyson, R. H. Jr., 1973, "The archaeological evidence of the second millennium B.C. on the Persian Plateau", in: *Cambridge Ancient History*, II/1, Edwards, I. E. S., Gadd, C. J., Hammond, N. G. L., & Sollberger, E., (eds.), Cambridge: Cambridge university press, pp. 715-686.
- Emberling, G.; Rob, B. J.; Speth, J. D. and Wright, H. T. (2002), "Kunji Cave: early Bronze Age burials in Luristan", *Iranica Antiqua*, 105-47 :37.
- Edmonds, C. J. (1922), "Luristan: Pish- i Kuh and Bala Giriveh", *Geographical Journal*, :59 356-335.
- Edmonds, C. J. (2010), *East and west of Zagros*, ed. by Yann Richard, Leiden, Boston.
- Goff, C. L. (1966), *New evidence of cultural development in Luristan in the late 2nd and early first millennia*, Ph. D. Dissertation, institute of archaeology, university of London.



- Goff, C. L. (1971), "Luristan before the Iron Age", Iran, 152-131 :9.
- Henrickson, R. (1986), "A regional chronology on Godin III cultural development in central western Iran", Iran, 57-1 :24.
- Henrickson, R. (1987a), "Godin III and the chronology of central western Iran circa -2600 1400 B. C.", In the Archaeology of western Iran, F. Hole (ed), Washington DC: Smithsonian institution Press, 227-205.
- Henrickson, R. (1987b), "The Godin III chronology for central western Iran 1400-2600 B. C.", Iranica Antiqua, 117-33 :22.
- Henrickson, R. (1991), "Ceramics VI-VII, The Bronze Age in North Western, western and south western Persia", Encyclopaedia Iranica, vol. 5, Face. 294-288 :3, E. Yarshater (ed), Mazda publisher, Costa Mesa, New York.
- Meldgaard, J.; Mortensen, P., & Thrane, H. (1964), "Excavations at Tepe Guran, Luristan", Acta Arcaologica, 133-97 :34.
- Mortensen, P. (1974), "A survey of early prehistoric sites in the Holailan valley in Lorestan", Proceedings of the 2rd annual symposium on archaeological research in Iran, Tehran, Iranian center for archaeological research, pp. 52-34.
- Mortensen, P. (1975), "Survey and soundings in the Holailan valley 1974", Proceedings of the 3rd annual symposium on archaeological research in Iran, Tehran, Iranian center for archaeological research, pp. 12-1.
- Nagel, W., 1964(, Djamdat Nasr kulturen und fruh-dynastische Buntkeramiker, Berliner beitrage zur vor und Fruhgeschichte 8, Berlin: Bruno Hessling.
- Nagel, W., 1969(, "Giyān Tepe", Reallexicon fur Assyriologie, Vol. 3, pp. 407-405.
- Schmidt, E. F.; Van Loon, M. N. and Curvers, H. H. (1989), The Holmes expedition to Lourestan, 2 vols, the University of Chicago Press.
- Stine, S. O. (1940), Old routs in western Iran, New York, Green Wood Press.
- Thrane, H. (1970), "Tepe Guran and the Luristan Bronzes", Archaeology, vol. 23, num/-1:27 35.
- Thrane, H. (1999), "Pots and People-one again, the goblets from the Bronze Age settlement at Tepe Guran, Luristan", Iranica Antiqua, 40-21 :34.
- Thrane, H. (2001), Excavation at Tepe Guran in Luristan, The bronze Age and Iron Age Periods, Jutland Archaeologica Society publications, vol.38, Moesgaard.